

• دریافت ۹۵/۱۰/۱۲

• تأیید ۹۷/۰۶/۱۲

## تأملی در تصویرهای دانش‌بنیاد شعر انوری (مطالعه‌ی موردی: بررسی سه دانش نجوم، موسیقی و طب در ۵۱ قصیده‌ی انوری)

شهرام احمدی\*

مصطفی میردار رضایی\*\*

### چکیده

از قرن ششم و به موازات تغییر در سیاق سخن‌سرایی و حضور اصطلاحات دانش‌های گوناگون در شعر، برخی شاعران اساس تصویرآفرینی شعر خود را بر عناصر علوم و فنون نهادند. انوری در زمره شاعرانی است که شالوده تصویرهای شعری‌اش را بر اصطلاحات دانش‌های مختلف قرار داده است. این جستار که به شیوه آماری - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده، ضمن بررسی اصطلاحات سه دانش: نجوم (و نه احکام نجومی)، موسیقی و طب در دیوان انوری می‌کوشد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱- فراوانی اصطلاحات هر یک از دانش‌ها به ترتیب کدام است؟ ۲- میان اصطلاحات علمی و دیگر واژه‌های بیت در محور هم‌نشینی و از منظر بلاغی چه ارتباطی وجود دارد؟ ۳- انوری با چه شگردهایی اصطلاحات مربوط به هر یک از سه دانش مزبور را در تصویرهایش بازتابانده است؟ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر تصویرسازی‌های انوری با بهره‌گیری از عناصر علم هیأت بوده است و سپس اصطلاحات دانش موسیقی و در آخر اصطلاحات طبی. با تجزیه تصویرهای دانش‌بنیان شعر انوری، ارتباط معناداری در محور هم‌نشینی و شبکه درهم‌تنیده‌ای از تلفیق واژه‌ها و اصطلاحات سه دانش: نجوم، موسیقی و طب با شگردهای بیانی و بدیعی مشاهده می‌شود.

### کلید واژه‌ها:

انوری، تصویر، نجوم، طب، موسیقی.

\*عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) sh.ahmadi@umz.ac.ir

mostafamirdar@yahoo.com

\*\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

## ۱- مقدمه و کلیات

انوری ایبوردی از جمله شاعرانی است که استفاده فراوان از اصطلاحات علمی، از مؤلفه‌های اصلی سبک شخصی او به حساب می‌آید. برخی از دلایل این بهره‌گیری فراوان از اصطلاحات علمی بدین قرار است: نخست اینکه از اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، توأمان با آغاز تحوّل اسلوب سخن، برخی شاعران می‌کوشیدند تا با آفرینش تصویرهایی که نهاد علمی داشتند و از فرهنگ علمی روزگارشان مایه می‌گرفت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۸۵)، نگاه تازه و متفاوت خود را عرضه دارند. لذا نوعی تصویرسازی با بهره‌گیری از «اصطلاحات علمی وارد شعر شد و امثال ابوالفرج رونی بر مبنای علوم، تصویرسازی می‌کردند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۵۹). انوری در زمره شاعرانی بود که اساس و شیوه شعری خود را از ابوالفرج رونی که بدو اعتقاد کاملی داشت، اقتباس کرد و آن‌چنان شیفته و دل‌بسته سیاق او شد که با نگاهی گذرا به دیوانش می‌توان تأثیر انکارناپذیر ابوالفرج رونی بر شعر او را به وضوح مشاهده کرد. همچنین در این روزگار، شاعری شرایط سنگین و دشواری داشته است؛ یکی از آن شرایط، لزوم احاطه شاعر بر دانش‌های متداول روزگار و کاربرد آن‌ها در شعر بود. همان‌گونه که نظامی عروضی می‌گوید: «شاعر باید در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم، مستطرف؛ زیرا چنان که شعر در هر علمی به کار همی‌شود، هر علمی در شعر به کار همی‌شود» (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۴۷). انوری نیز ناگزیر از علوم معمول زمان خویش بویژه منطق، موسیقی، ریاضی و نجوم نصیب وافر برد و این دانش‌گرایی را هم از خلال شعرهای او می‌توان دریافت و هم خود تصریح کرده‌است که در مجموعه‌ای از معارف عقلی و نقلی - از قبیل ریاضیات، نجوم، هیأت، منطق، فلسفه، طب، طبیعیات و ادبیات عرب - دارای تحصیلات عالی بوده و بارها در شعرش از مقام حکمت‌دانی خود یاد کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴).

دلیل دیگر، اشتیاق بسیار خودِ انوری به کسب دانش بود. دوران جوانی شاعر در طوس به تحصیل گذشت و او گذشته از ادبیات که در آن سرآمد شد، به فلسفه و ریاضیات نیز توجه داشت و در عین اشتغال به علم، در شعر نیز مهارت یافت. «او در دوران تحصیل و بعد از آن به علوم فلسفی رغبت و توجه خاص یافت و در اکثر علوم عصر از منطق، موسیقی، حکمت تا ریاضی تبحر پیدا کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۸۸). وی به گونه خاقانی و نظامی اطلاعات گسترده‌ای از دانش‌های دوران خویش فراگرفت و کوشید تا آن معلومات خود را به انحای مختلف در خلال شعر بیان کند. خاصه او و خاقانی که در واپسین دوران قصیده‌سرایی زندگی می‌کنند؛ دورانی که

در این قالب شعری، نکته ناگفته‌ای باقی نمانده است و شاعران در جستجوی مضمونی تازه برای ایجاد شیوه‌ای تازه در شعراند. لذا شاعران این عصر گرایش زیادی به استفاده از مضامین علمی و دانسته‌ها و اطلاعات و فنون و صنایع روزگار خویش دارند (بهنام‌فر و محمدی، ۱۳۸۹: ۷۲) و بدین‌گونه تصویرهای علمی شیوع می‌یابد؛ امری که پیش از آن و در سبک خراسانی چندان شایع نبود.

حال پرسش این‌جاست که آیا انوری اساساً این اصطلاحات و مضامین علمی را فقط برای ابراز تفاخر و به‌رخ کشیدن دانش خویش در اشعارش گنجانده یا این‌که در بکارگیری و پرداخت آن‌ها جنبه‌های هنری را نیز لحاظ کرده است؟ تأملی در تصویرهای دانش‌بنیان این شاعر نشان از تلفیق بجای دو ساحت دانش و هنر دارد؛ یعنی شاعر کوشیده است که عناصر علمی را به‌وسیله ابزارهای ادبی، هنرمندانه به تصویر بکشد و در این راستا، با عنایت به واژه‌ها و اصطلاحات دانش‌های گوناگون، هم ساحت ریخت و فرم، و هم وجه معنایی و محتوایی را در نظر داشته است. برای نمونه، با تجزیه و بررسی تصویر بیت زیر که با استفاده از اصطلاحات دانش نجوم آفریده شده است، هنرمندی شاعر در عرصه صورت و محتوا پدیدار می‌شود:

گر ثور چو عقرب نشدی ناقص و بی‌چشم در قبضه شمشیر نشاندی دبران را

(دیوان / ۵)

انوری در این بیت (که در مدح عمادالدین فیروزشاه سرود) با بهره‌گیری از اصطلاحات و باورهای نجومی، علت آن‌که فیروزشاه «ستاره دبران» را بر نمی‌دارد تا برای تزیین بر قبضه شمشیر خود بگذارد، این امر می‌داند که «ثور» را هم به گونه «عقرب» کور نکند؛ ورنه می‌توانست «ستاره دبران» را که به منزله چشم «ثور» است، برگردد و به عنوان پیرایه بر دسته شمشیر خود بنشانند.

واژه‌های نجومی این بیت عبارتند از: ثور، عقرب و دبران؛ بین واژه‌های نجومی این بیت (ثور، عقرب و دبران)، ایهام دیده می‌شود؛ چرا که ثور در اصل و اساس، به معنی گاو است، اما در اینجا، «نام برجی است از بروج دوازده‌گانه فلک» (مدرس‌رضوی، ۱۳۶۴: ۱۰۵۴). ستارگان معروف ثور، عبارتند از پروین یا ثریا که بر سنام (کوهان) اوست. ستاره بزرگ آن دبران است (مصطفی، ۱۳۸۸: ۱۵۱) که در تصویر شعر بالا، انوری بر اساس احکام علم هیأت، آن را به منزله چشم ثور قرار داده؛ زیرا در احکام نجومی گذشته، دبران کوکبی است نیک روشن، سرخ و به جای چشم ثور واقع شده است؛ چون کسی به وقت طلوع آن او را ببیند، کور شود (دهخدا، مدخل

واژهٔ دبران). واژهٔ نجومی عقرب نیز به همین ترتیب است. عقرب در اصل و اساس به معنی کژدم است و در این بیت (برج هشتم = آبان) از صورت‌های منطقه البروج و جنوبی است (همان: ۵۲۵) و نسبت دادن صفت کور به عقرب، گویا به واسطهٔ این عقیده بوده است که کژدم چشم و گوش ندارد و کور و کر است و حمدالله مستوفی در کتاب *نزهة القلوب* گوید: چشم عقرب در شکم اوست (مدرس رضوی، ۱۳۶۴: ۱۰۵۴)؛ صنعت بدیعی واج‌آرایی در حروف (ش) و (ر) مشخص است؛ در کلیت بیت، صنعت بدیعی اغراق و حسن تعلیل دیده می‌شود.

بر این پایه، فهم، درک و متلذذ شدن از تصویرهای دانش‌بنیان قصاید انوری منوط به تحلیل اصطلاحات علمی و تبیین شبکهٔ درهم‌پیچیده‌ای است که از پیوند این اصطلاحات با ابزارهای ادبی شکل گرفته است.

### ۱-۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱- بسامد اصطلاحات هر یک از دانش‌ها به ترتیب کدام است؟ یعنی شاعر به ترتیب با اصطلاحات کدام یک از دانش‌ها بیشتر تصویرسازی کرده است؟
- ۲- میان اصطلاحات علمی بکار رفته در بیت و دیگر واژه‌ها در محور همنشینی و نیز از لحاظ بلاغی چه ارتباطی وجود دارد؟
- ۳- انوری با چه شگردهایی اصطلاحات مربوط به هریک از سه دانش مزبور را در تصویرهایش بازتابانده است؟

### ۱-۲- پیشینهٔ پژوهش

- ۱- پایان‌نامه‌ای با عنوان «شرح اصطلاحات علمی و فلسفی دیوان انوری» به قلم مجید نوری و به راهنمایی ولی‌الله ظفری (دانشگاه شهید چمران اهواز: ۱۳۷۴). نگارنده در این تحقیق، ضمن استخراج اصطلاحات علمی و فلسفی موجود در دیوان انوری به شرح آن اصطلاحات در راستای معناکردن و فهم ابیات انوری می‌پردازد.
- ۲- پایان‌نامهٔ «بازتاب علوم، آداب و رسوم و باورهای عصر در دیوان انوری» از ندا نبی‌زاده و به راهنمایی ابراهیم رنجبر (دانشگاه محقق اردبیلی: ۱۳۸۹)؛ در فصل سوّم این پایان‌نامه، نویسنده ضمن برشمردن آداب و رسوم و باورهای موجود در دیوان انوری، به دانش‌هایی که شاعر در دیوان خود به آنها اشاره کرده و به معرفی اصطلاحات سیزده دانش موجود در دیوان انوری می‌پردازد. این دانش‌ها عبارتند از: نجوم، طب، فلسفه، موسیقی، علوم ادبی، عرفان، فقه، کلام، علوم قرآنی، منطق، جغرافیا، ریاضیات و علوم غریبه.

۳- مقاله «کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم» به قلم عباس ماهیار و راضیه فولادی‌سپهر. نگارندگان در این مقاله، چند اصطلاح نجومی چون ماه، خورشید، آسمان، خسوف، کسوف و ... را استخراج کرده و سپس به توضیح آن واژه‌ها می‌پردازند.

۴- مقاله «انوری در عرصه طب» از ابوالقاسم امیراحمدی. نویسنده در این مقاله ضمن معرفی چند اصطلاح طبّی، به ذکر نمونه‌ای از آن اصطلاح در دیوان انوری می‌پردازد. اگرچه هر یک از تحقیقات برشمرده، اصطلاحات علمی موجود در دیوان انوری را بررسی نموده اند، اما هیچ یک از پژوهش‌ها به واکاوی تصویرهای دانش‌بنیاد قصاید انوری با تکیه بر تلفیق با شگردهای ادبی نپرداخته‌اند.

### ۱-۳- مباحث نظری

شناخت واژه‌ها و اصطلاحات، یکی از مهمترین نقش‌ها را در شناخت و تفسیر متن دارد؛ زیرا واژگان اندوخته در ذهن شاعر است که هر کدام بر شیء یا مفهومی که شاعر نسبت به آن آشنایی دارد، دلالت می‌کند (عمران‌پور، ۱۳۸۶: ۱۵۵). لاجرم بسامد بالای واژگان هر دانش بی‌تردید به بُعدی از ابعاد وجود هنرمند برمی‌گردد. سوی این، عوامل دیگری نیز در گزینش واژه‌ها تأثیر دارند؛ عواملی چون: «شخصیت فردی شاعر بویژه حالات روحی وی، مخاطبان شاعر، سنت و میراث ادبی گذشته، محیط زندگی شاعر و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۲).

از این منظر، تحلیل قصیده‌های انوری و به‌خصوص واکاوی تصویرهای شاعرانه او بدون شناخت واژه‌های علمی، معنای آن‌ها و چگونگی قرارگرفتن‌شان در کنار دیگر واژه‌ها دشوار است؛ زیرا ارجاعات به مطالب علمی و مطالب بیرون از شعر، درک و دریافت شعر انوری را تا حد زیادی مشکل کرده است و لذا برای التذاذ از هنر او نخست باید با قلمرو معارف او آشنایی حاصل کرد و سپس از شعرش لذت برد؛ زیرا انوری به گونه‌ای تعمّدی میان التذاذ از هنر خویش و دانستن مقداری از معارف سطح بالای عصرش رابطه مستقیمی برقرار کرده است. تمام کوشش او در این راه مصرف می‌شود که از راه مسایل علمی و قراردادی، تصاویری حتی در حوزه اوصافی دانش‌بنیان از طبیعت ایجاد کند و برای هر عنصر از عناصر تصویری قدما، جزیی علمی و استدلالی - برخاسته از اندیشه، نه حس - خلق نماید و شعر را تا سر حدّ معما به پیش ببرد. البته این خصیصه به هیچ وجه به معنی وارد کردن مستقیم آن معارف، به عنوان موضوع و مضمون شعر نبوده است، بلکه بهره‌مندی غیرمستقیم از آن معارف است که در اجزای بیان و

صُور خیال او انعکاس یافته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۲۴). لذا در بررسی تصویرهای شعر انوری باید به موضوع گره‌خوردگی صناعات ادبی با اصطلاحات صنعت‌های مختلف توجه نمود و اینکه اصطلاحات هر یک از دانش‌ها با کدام یک از صناعات بلاغی ترکیب شده و تصویری خلاق را ارائه داده است.

این مقاله که به روش آماری - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده، ضمن بررسی آماری (بسامدگیری) اصطلاحات سه دانش نجوم، موسیقی و طب در پنجاه و یک قصیده (تقریباً یک‌چهارم کل قصاید) دیوان انوری به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی می‌کوشد تا (با بررسی و تجزیه عناصر تصویرهای دانش‌بنیان این شاعر) به وجوه و جنبه‌های تلفیق هنر و دانش بپردازد.

## ۲- بدنه پژوهش

بهره‌گیری همه‌جانبه و درک روابط هنری اجزای تصویرهای یک شاعر به تحلیل همه‌جانبه شعر او مربوط است و تا ابعاد مختلف تصویرها، واکاوی و تحلیل نشود، این مهم میسر نمی‌شود؛ خاصه درباره تصویرهای قصاید انوری که به‌خاطر استفاده فراوان از اصطلاحات علوم مختلف، تا حدی دیریاب و گاه به غایت غریب می‌نمایند. بخش عظیمی از تصویرهای قصاید انوری به انعکاس دانش‌های کهن، بویژه علوم نجوم، موسیقی و طب اختصاص دارد؛ به نحوی که درک و فهم اجزای این قصاید، بدون آشنایی قبلی با اصطلاحات آن علوم، دشوار به نظر می‌رسد. لذا برای یافت و دریافت مقاصد هنری (و حتی معنایی) تصویرهای شاعر چاره‌ای نیست جز کشف، واکاوی و تحلیل روابط هنری اصطلاحات علمی موجود در تصویرها. لذا در این بخش، به تحلیل تصویرهایی پرداخته خواهد شد که انوری با تلفیق اصطلاحات دانش‌های نجوم، موسیقی و طب و ابزارهای ادبی آفریده است.

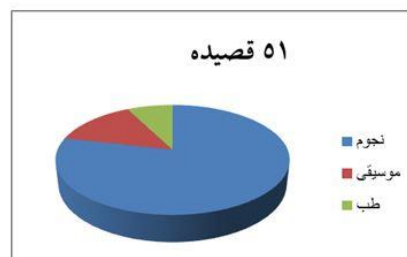
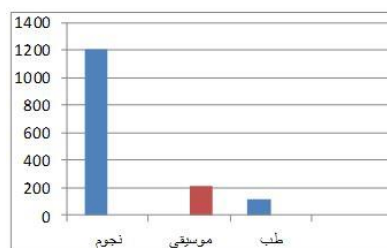
اما پیش از پرداختن به تصویرهای دانش‌بنیان شعر انوری قابل ذکر است برای تبیین میزان حضور اصطلاحات علمی در ساحت تصویرها در جدول‌ها و نمودارهای زیر (که بر اساس بسامدگیری و میزان حضور اصطلاحات علمی در پیکره تصویرها ترسیم شده‌اند) می‌توان شمار اصطلاحات علمی بکار رفته در قصاید بررسی شده و نمایش بسامد آن اصطلاحات در تقابل با یکدیگر، و همچنین شمار تقریبی بکارگیری هر یک از اصطلاح‌های علمی در هر قصیده و نمایش بسامد آن اصطلاح‌های علمی در تقابل با یکدیگر را مشاهده کرد:

در جدول زیر شمار اصطلاحات علمی بکار رفته در ۵۱ قصیده بررسی شده را می‌توان ملاحظه نمود:

اصطلاحات علوم	شمار قصاید بررسی شده	شمار اصطلاحات
اصطلاحات نجومی	۵۱	۱۲۰۹
اصطلاحات موسیقایی	۵۱	۲۱۴
اصطلاحات طبی	۵۱	۱۱۶
شمار تمام اصطلاحات	۵۱	۱۵۳۹

الف: جدول میزان بهره‌گیری انوری از اصطلاحات سه دانش در ۵۱ قصیده

همان‌طور که در جدول و نمودارهای بالا مشاهده می‌شود، بر روی هم، انوری ۱۵۳۹ مرتبه از اصطلاحات سه دانش مذکور بهره می‌گیرد؛ یعنی به طور تقریبی در هر قصیده، ۳۰ اصطلاح در نمودارهای زیر، سوای ملاحظه میزان بهره‌گیری شاعر از اصطلاحات سه دانش مزبور در ۵۱ قصیده، نمایش بسامد آن اصطلاحات در تقابل با یکدیگر را می‌توان مشاهده کرد:



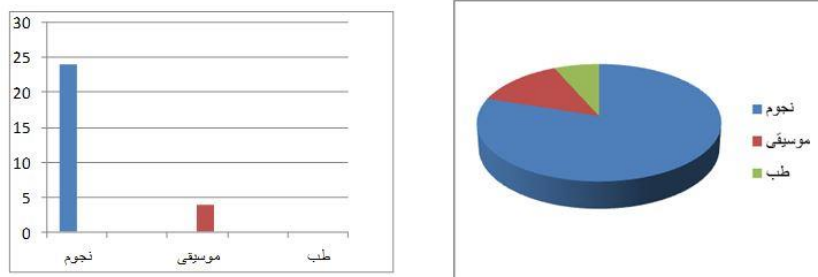
ب: نمودارهای تقابل میزان بهره‌گیری انوری از اصطلاحات سه دانش در ۵۱ قصیده

نیز جدول بعد، تحلیل جزئی‌تر ارقام ارائه شده در جدول و نمودارهای بالاست؛ یعنی، شمار تقریبی بهره‌گیری شاعر از اصطلاحات سه دانش در هر قصیده، بر این اساس، مقیاس تقریبی و متوسط استفاده اصطلاحات هر یک از دانش‌ها به ترتیب جدول و نمودارهای زیر است:

اصطلاحات علوم	میزان تقریبی و متوسط استفاده
اصطلاحات نجومی	۲۴ مرتبه در هر قصیده
اصطلاحات موسیقایی	۴ مرتبه در هر قصیده
اصطلاحات طبی	۲ مرتبه در هر قصیده
متوسط بهره‌گیری از اصطلاحات سه دانش	۳۰ مرتبه در هر قصیده

الف: جدول میزان تقریبی بهره‌گیری انوری از اصطلاحات سه دانش در هر قصیده

بر اساس جدول فوق، میزان تصویرهای شاعرانه‌ای که انوری با بهره‌گیری از دانش موسیقی و صناعات ادبی آفریده است در مقابل تصویرهایی که بر بنیاد اصطلاحات دانش نجوم ساخته، شش مرتبه کمتر است. نیز اصطلاحات دانش نجوم تقریباً دوازده برابر اصطلاحات طبی بکار رفته‌اند. در نمودارهای زیر نیز سوای ملاحظه میزان تقریبی بهره‌گیری شاعر از اصطلاحات سه دانش مزبور در هر قصیده، نمایش بسامد آن اصطلاحات در تقابل با یکدیگر را می‌توان مشاهده کرد:



ب: نمودارهای تقابل میزان تقریبی بهره‌گیری انوری از اصطلاحات سه دانش در هر قصیده

بر پایه این آمار، در ادامه به بررسی تصویرهای دانش‌بنیان شعر انوری پرداخته خواهد شد.

## ۲-۱- نجوم

یکی از پرسامدترین عناصر دانش‌بنیانی که انوری در آفرینش تصویرهای خود از آن بهره می‌گیرد، اصطلاحات دانش هیأت یا نجوم است. پیش از پرداختن به این دانش باید متذکر شد که دانش اخترشناسی (Astronomy) با علم احکام نجوم (Astrology) که به طالع‌بینی یا اخترگویی نیز مشهور است، فرق دارد. اگرچه ریشه اخترشناسی و اخترگویی منشأ یکسانی داشته‌اند، تفاوت‌های بسیاری بین آنها وجود دارد. دانش هیأت یا «احوال نجوم» تنها بر اساس مشاهدات و محاسباتی بود که درباره حرکات ستارگان، طلوع و غروب و اوج و حضیض آنها صورت می‌گرفت، اما «احکام نجومی» مجموعه پندارهایی بود که حوادث روی زمین و سرنوشت ساکنان این کره خاکی را به ستارگان آسمان پیوند می‌داد (واقف‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۹). پس احکام نجومی، بیشتر امری اعتقادی و غیر علمی است، در حالی که دانش نجوم، مقوله‌ای است علمی که به بررسی موقعیت، تغییرات و ... پدیده‌های آسمانی می‌پردازد.



علم نجوم و اختیارات آن در عصر سلجوقی از دانش‌های با اهمیت شمرده می‌شد و حکما و فلاسفه بدان علاقه خاصی نشان می‌دادند (مدرس رضوی، ۱۳۶۴). انوری نیز در این عرصه و در عصر خود، از مهره‌های اصلی این فن و در زمره استادان مسلم به شمار می‌رفته و حتی در احکام نجوم به زمان خود مرجع بوده (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۳۸) است و از بعضی تصریحات او چنین دانسته می‌شود که کتابی، احتمالاً در حکمت و یا نجوم، در فصول متعدد تألیف کرده‌است (پیشین: ۲۴).

انوری برای بازتاباندن هنری اصطلاحات نجومی در تصویرسازی‌های شاعرانه‌اش از چهار صنعت ادبی بهره می‌گیرد؛ در واقع شاعر برای انعکاس هنری تصویرهایی که با ترکیب دو ساحت صنعت و صنعت آفریده، نخست عنصرهای دانش نجوم را در تلفیق با یکی از این پنج شگرد بلاغی می‌آورد و در کنار آن، از دیگر صناعات ادبی نیز بهره می‌گیرد. این پنج آرایه بلاغی که به واسطه بسامد بالایشان در آفرینش تصویرهای آمیغی انوری گزینش شده‌اند، عبارتند از: استعاره مکنیه، استعاره تشبیه، حسن تعلیل و اغراق.

## ۲-۱-۱- استعاره

عناصر نجومی در تصویرهای خلاقانه انوری به مثابه موجوداتی جاندار پدیدار می‌شوند و این خصیصه به واسطه بهره‌گیری شاعر از صنعت استعاره کنایی یا مکنیه است. در حقیقت، انوری با این طرح و ترفند، عناصر نجومی را بسان هستارهایی زنده و ذی‌روح به تصویر می‌کشد؛ برای نمونه، در مصراع نخست بیت زیر، شاعر سیاره مشتری که ژوپیتر و برجیس نیز خوانده می‌شود و پنجمین و بزرگترین سیاره در منظومه شمسی و سعد اکبر است و «دلالت دارد بر نیکویی و الهام دادن به خرد و بزرگ‌همتی» (بیرونی، ۱۳۸۴: ۳۸۳) را در راستای اعتلای سطح کیفی و مبالغه در مدح و نیز خلق تصویری بلیغ با استعاره مکنیه به مثابه انسانی به تصویر می‌کشد که بر طالع قوی ابوالمعالی مجدالدین بن احمد دعاگویی می‌کند:

بر طالع قویش دعاگوی مشتری      بر طلعت شهیش ثناگستر آفتاب

(دیوان / ۹)

در مصرع دوم همین بیت نیز شاعر آفتاب را که پدیده‌ای نجومی و در شعر فارسی مظهر قدرت، عظمت، زیبایی، درخشندگی، بلندی، قهر، تصمیم، سودبخشی و سرعت است (مصطفی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)، چونان انسانی ثناگستر به تصویر می‌کشد. در بیت‌های زیر نیز فلک، سپهر و

گردون را نیز که اصطلاحاتی بی‌جان و نجومی‌اند، در همین راستا بکار می‌گیرد:  
 آخر ای قوم نه از بهر من از بهر خدای دست گیرید مرا زین فلک بی‌سر و پای  
 (انوری / ۱۸۱)

با مرادت سپهر سست‌مهار با حسودت زمانه سخت لگام  
 (دیوان / ۱۲۴)

اگر نه رأی تو بودی به رویم آوردی سپیدکاری گردون، هزار روز سیاه  
 (دیوان / ۱۶۴)

اما نکته دیگر در بررسی این تصویرهایی که از تلفیق دو ساحت دانش نجوم و صنعت استعاره مکنیه ساخته شده‌اند، شیوه چینش و قرارگیری این اصطلاحات در کنار دیگر واژه‌های بیت است که شبکه درهم‌تنیده‌ای از صناعات بیانی و بدیعی را شامل می‌شود. برای نمونه، با تحلیل بیت زیر، این جزئیات حاصل می‌شود:

خورشید سرفکنده و مه خویشتن‌شناس مریخ نرم‌گردن و کیوان فروتن‌ست  
 (دیوان / ۳۵)

- واژه‌های نجومی این بیت عبارتند از: خورشید، مه، مریخ و کیوان؛  
 - ترکیب‌های «سرفکنده»، «خویشتن‌شناس»، «نرم‌گردن» و «فروتن» کنایه‌هایی انسانی‌اند؛

- کنایه انسانی «سرفکنده» (خجالت‌زده بودن و شرمساری) را شاعر با استفاده از صنعت استعاره مکنیه به خورشید که «از نظر جرم، بزرگترین ستارگان و پرنورترین آن‌هاست و جایگاه طبیعی آن در فلک چهارم است» (ابن‌سینا، ۱۳۵۸: ۳۸)، نسبت می‌دهد.

- کنایه «خویشتن‌شناس بودن» را به ماه که نزدیک‌ترین و مأنوس‌ترین سیاره است به زمین و ساکنان آن و بعد از آفتاب، بیش از همه اجرام سماوی در تفکر و زندگی انسان تأثیر گذاشته است (مصطفی، ۱۳۸۸: ۶۷۹) نسبت می‌دهد.

- کنایه «نرم‌گردن بودن» هم به مریخ نسبت داده می‌شود که آنرا نحس کوچک یا نحس اصغر می‌دانند. مریخ، معروفترین ستارگان است. نام‌های دیگر آن بهرام و ورهران، وهران و ورهران، به معنی فاتح، شکننده و جنگجوست. این ستاره در تصورات ایرانی و یونان و روم، یا خدای جنگ بوده و با نام «مارس» و «آرس» فرزند «ساتورن» (زحل) و برادر «ژوپیتر» یا «ژئوس» (زاوش) یا مشتری است. منجمان احکام نجومی به همین علت مریخ را کوکب

لشکریان و امرای ظالم، اتراک، دزدان، مفسدان، آشکاران و بیاعان ستور شمرده، قهر، شجاعت، جسارت، سفاهت، لجاج، دروغ، تهمت، ایذای مردمان، زنا و خیانت را بدو نسبت داده‌اند (پیشین: ۳۹۶-۳۹۵). اما نکته جالب و در واقع، شگرفی هنر انوری در اینجا است که مریخ را - که مظهر جسارت، شجاعت و جنگجویی است و آن را جلاد فلک نیز گویند و بر خون‌ریزی و جنگ دلالت کند (شهیدی، ۱۳۸۲) - در مقابل شکوه و عظمت ممدوح خود، جلال‌الدین احمد، «نرم‌گردن» و مطیع می‌خواند!

- «فروتن بودن» نیز کنایه‌ای است انسانی که شاعر آن‌ها را به دستیاری استعاره مکنیه به کیوان که دیگر پدیده نجومی این بیت است، نسبت می‌دهد. کیوان را لفظی بابلی دانسته‌اند (مصفی، ۱۳۸۸: ۶۴۸) و همان ستاره زحل است که در «فلک هفتم که بالاترین افلاک ستارگان است» (شهیدی، ۱۳۸۲: ۴۹۱) جای گرفته و لذا آن را پاسبان آسمان و رمز بلندی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴) دانسته‌اند. لذا در نیافتن دقیقه‌ای که شاعر در به کار بردن کنایه «فروتنی» برای کیوان به کار برده، یعنی به تصویر کشیدن تواضع و افتادگی کیوان که خود نماد اوج و اقتدار و بلندی است، از زیبایی‌های دوچندان تصویر آن می‌کاهد.

- همچنین شگرد بدیعی تناسب در واژه‌های نجومی این بیت (خورشید، مه، مریخ و کیوان) دیده می‌شود.

- صنعت بدیعی واج‌آرایی در حروف (ش، ن و ی) نیز در بیت قابل رویت است.

- شگرد شعری موازنه نیز دیگر صنعت ادبی این بیت می‌باشد.

- شگرد بدیعی اغراق نیز در کلیت بیت وجود دارد.

این سیاق سخن‌سرای، یعنی جان‌بخشیدن به پدیده‌های بی‌جان نجومی به شیوه دیگری نیز در تصویرسازی‌های انوری مشاهده می‌شود و آن‌هم هنگامی است که شاعر به جای آوردن لفظ مستعاره که پدیده‌های نجومی‌اند، از مستعارمنه سود می‌جوید؛ مثلاً به جای «برج اسد» می‌گوید «شیر چرخ». اما همین استعاره را نیز دیگر بار شاعر به دستیاری استعاره مکنیه به کیهان موجودات و جانداران وارد می‌کند. به این ترتیب، اصطلاحات نجومی به دو شیوه در شعر انوری نمود پیدا می‌کند: ۱- به‌طور مستقیم؛ مثل واژه‌های ماه، خورشید، آسمان، زمین و ...؛ ۲- به‌طور غیرمستقیم و با استفاده از صنعت استعاره. در بیت زیر، «چرخ پیروزه» استعاره از «آسمان» است:

ز سرخ‌روی توفیق تست نزد خرد سپید کار و سیه‌کاسه چرخ پیروزه

(دیوان / ۱۷۸)

- ترکیب «چرخ پیروزه» در این بیت استعاره از آسمان است. ترکیب‌های سرخ‌رویی، سپیدکار و سیه‌کاسه در این بیت کنایه هستند. انوری کنایه‌های فوق را به واسطه استعاره کنایه به چرخ پیروزه که خود استعاره از آسمان است، نسبت می‌دهد. صنعت بدیعی تضاد در واژه‌های سپید و سیاه وجود دارد و شگرد بدیعی تناسب در رنگ‌های سرخ، سپید، سیاه و پیروزه دیده می‌شود. همچنین صنعت بدیعی واج‌آرایی در حرف (س) مشخص است و در کلیت بیت آرایه اغراق نیز دیده می‌شود.

## ۲-۱-۲- تشبیه

دیگر شیوه و عنصر بلاغی انوری برای تصویرسازی و ایجاد یک تصویر خیالی، شاعرانه و آمیغی با استفاده از واژگان و اصطلاحات نجومی، عنصر تشبیه است. اصطلاح «تشبیه» در علم بیان به معنی مانند کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ‌نما باشد؛ یعنی با اغراق همراه باشد. همین که می‌گوییم مانده کردن (تشبیه مصدر باب تفعیل است که از برای تعدیه به کار می‌رود) معنایش این است که آن دو چیز به هم شبیه نیستند (و یا لاقلاً شباهتشان آشکار نیست) و این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار یا آشکار می‌کنیم» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳). در حقیقت در این نوع تصویرسازی‌های انوری، عنصر تشبیه، رکن ساخت تصویر است و شاعر به دستکاری این صنعت، واژه‌ها و اصطلاحات نجومی را در راستای آفرینش تصویر بکار می‌گیرد؛ برای نمونه، در بیت زیر شاعر به واسطه واژه شکل (ادات تشبیه) زورق را به خورشید (اصطلاح نجومی) و نیز با بهره‌گیری از ترکیب برآن صفت (ادات تشبیه) مصراع دوم را به مصراع نخست مانده می‌کند:

هزار زورق خورشیدشکل بر سر آب      بر آن صفت که پراکنده بر سپهر شرر

(دیوان / ۸۵)

در بیت زیر، شاعر طلوع سیاره بهرام (که عنصری نجومی است) را در تصویری بدیع به چشمان سرخ شیری خشمناک تشبیه می‌کند. در دانش هیأت (قدیم)، بهرام معروفترین ستاره است و بدون شک از نخستین سیاراتی است که بشر نخستین آن را کشف کرده، چون رنگ سرخ ویژه آن و درخشش فصلی آن، مریخ را ستاره‌ای متمایز و مشخص ساخته است (مصطفی، ۱۳۸۸: ۵۶) و شاعر با علم به این قضیه، دمیدن آن را به سرخی و برافروختگی دیدگان شیر خشمناک مانده می‌کند:

بهرام تافت از فلک پنجمین همی چونان که دیده سرخ کند شزره ژیان

(دیوان / ۱۴۱)

اما بیشترین بهره‌گیری شاعر در بهره‌گیری از این شیوه (تلفیق عنصر تشبیه و عناصر نجومی) در راستای اعتلای مقام ممدوحش دیده می‌شود. در بیت زیر، انوری عمادالدین فیروزشاه را به آفتاب تشبیه می‌کند:

آسمان ملک را دایم تو بادی آفتاب از سعود آسمان گردت مجاور مشتری

(دیوان / ۱۸۸)

در این بیت که در قسمت شریطة قصیده سروده شده است، آسمان، آفتاب، سعود و مشتری واژه‌هایی نجومی هستند. ترکیب «آسمان ملک» در مصراع نخست، اضافه تشبیهی است. شاعر ملک را به آسمان و ممدوحش را به آفتاب تشبیه می‌کند. صناعت بدیعی تکرار در واژه نجومی «آسمان» در مصرع اول و دوم دیده می‌شود. شگرد بدیعی تناسب در واژه‌های نجومی آسمان، آفتاب، مشتری و «سعود که به ضم اول، نام دیگر سعدالسعود است و نیز جمع سعاد است به ضم اول» (مصفی، ۱۳۸۸: ۳۹۸) و آن «منزل بیست و چهارم از منازل قمر و آن سه ستاره است خرد و بر دنبال جدی. ستارگان با سعادت مثل زهره و مشتری و قمر» (دهخدا: مدخل واژه سعود) وجود دارد. در کلیت بیت نیز آرایه اغراق دیده می‌شود.

### ۲-۱-۳- حسن تعلیل

حسن تعلیل یعنی آوردن دلیلی نیکو برای امری غیرواقع؛ با این توضیح که «در این علت ادعایی، علتی که برای معلول ذکر می‌شود، حقیقت ندارد، بلکه شاعر بر اثر تشبیهی که در ذهن او صورت گرفته است، چنین ادعایی می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۷۷). این صناعت بدیعی، یکی از پربسامدترین شگردهایی است که انوری با ترکیب اصطلاحات نجومی بکار می‌گیرد:

سبز خنگ آسمان در زیر زین قدر تست زان ز ماهش نعل کردند و ز پروینش ستام

(دیوان / ۱۲۵)

در این بیت که در مدح جلال‌الدین احمد بن مخلص سروده شده، شاعر علت تشبیه ماه به نعل و پروین به ستام را از آن رو می‌داند که خنگ آسمان، مرکب قدر ممدوح تصور شده است. - واژه‌های نجومی این بیت عبارتند از: آسمان، ماه و پروین. شاعر آسمان را در این تصویر به خنگ مانده کرده و ماه را به نعل<sup>۱</sup> آن خنگ و پروین که منزل سوم است از منازل ماه و آن شش ستاره است یک بدیگر اندر خزیده، مانده خوشه انگور و بر کوهان گاو است و عامه

مردمان و خاصه شاعران ایشان برآند که پروین هفت ستاره است و آن گمانی است نه راست (بیرونی، ۱۳۸۴: ۱۰۸) به واسطه شکل ظاهرش به ستام تشبیه شده است؛ بین واژه‌های خنگ، زین، نعل و ستام و همچنین بین واژه‌های نجومی آسمان، ماه و پروین شگرد بدیعی تناسب دیده می‌شود. شگرد بدیعی واج‌آرایی در حروف (س) و (ز) دیده می‌شود؛ صنعت بدیعی اغراق در کلیت بیت وجود دارد.

این شگرد شعری را در بیت‌های زیر نیز می‌توان مشاهده کرد:

به سعد و نحس فلک زان رضا دهند که او      به خدمت تو کمر بسته دارد از جوزا

(انوری / ۲۱)

گوش گردون بر صریر کلک تو دانی ز چیست؟      زانکه در ترتیب عالم کلک تست او را امام

(انوری / ۱۲۵)

تا زبان قلمش تیر فلک بگشادست عقل      در کام کشیدست زبان چون سوفار

(انوری / ۶۸)

دارد از لطف تو برجیس و ز قهر تو زحل      این سعادت مستفاد و آن نحوست مستعار

(انوری / ۲۷)

## ۲-۱-۴- اغراق

حضور پرسامد این شگرد ادبی در تمامی تصویرهای ارائه‌شده بالا و نیز بیشتر تصویرهای نجومی شعر انوری تا اندازه‌ای است که خود می‌تواند به عنوان یکی از عناصر سبک‌ساز شعر انوری، مورد تحلیل واقع شود. یکی از دلایل وفور این صنعت در تصویرهای نجومی انوری آن است که عرصه قصیده و به تبع آن مدح، میدان فراخ تجلی حماسه است و شگرد اغراق نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین عناصر بلاغی پهنه حماسه و بخصوص مدح، با شماری قابل توجه در شعر او حضور یافته. از دیگر سو، دیگر شاعران تاریخ ادبیات، خاصه پیشینیان انوری، در زمینه مدح به اندازه او به تملق و اغراق‌گویی نگرایی‌دند (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۴۱) و به همین خاطر است که عده‌ای او را شاعری دروغگو خوانده (شهیدی، ۱۳۵۷: یط) و «پیغمبر هجاگویان» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۹۷) می‌دانند و برخی هم دیوان او را «از بیرون پرشکوه و صنعت‌آجین و از درون حاوی اجساد پوک و پوسیده» (حمیدی، ۱۳۷۱: ۳۹۲) و سراسر آکنده از مدح و هجاهای لغو و باطل (زرین کوب، ۱۳۶۶) می‌دانند.

## ۲-۲- دانش موسیقی

ارسطو دانش موسیقی را از شاخه‌های دانش ریاضی می‌دانست و ابوعلی سینا نیز موسیقی را در بخش ریاضیات کتاب *شفا* جا داده (نفری، ۱۳۸۳: ۱۱) است. این دانش از روزگار باستان مورد توجه ایرانیان بوده و به اذعان جمهور پژوهندگان، دوره ساسانی عصر طلایی موسیقی ایران در ادوار پیش از اسلام بوده که به منتهای پایه ترقی خود رسیده است. این دانش در طول تاریخ نیز دانشمندان بسیاری مانند ابوعلی سینا، فارابی و... را به خود جذب و مشغول ساخته است. حکیم انوری ایبوردی که در دستگاه سلطان سنجر و در عصر سلجوقیان (که خود از دوستان هنر و موسیقی بودند) در دانش موسیقی چیره‌دست بوده و چنان‌که از گفته‌های خود او نمایان است، گویا از آواز بسیار گوش‌نوازی نیز برخوردار بوده است:

غزلک‌های خود همی خواندم در نهاوند و راهوی و عراق

(انوری / ۱۰۶)

انوری برای بازتاباندن هنری اصطلاحات موسیقایی در تصویرسازی‌های شاعرانه‌اش از چهار شگرد بهره می‌گیرد؛ این چهار شیوه که به واسطه بسامد بالایشان در آفرینش تصویرهای آمیغی انوری گزینش شده‌اند، عبارتند از: استعاره مکنیه، تشبیه، تناسب و اغراق.

## ۲-۲-۱- استعاره مکنیه

یکی از شیوه‌های بازتاب هنری عناصر موسیقایی در دیوان انوری، بهره‌گیری شاعر از صناعت استعاره مکنیه است؛ منتها این صناعت (به گونه عناصر نجومی) به‌طور مستقیم در ارتباط با اصطلاحات موسیقایی بکار نمی‌روند. بلکه این عناصر، نخست با اصطلاحات دانش نجوم مرتبط و سپس آن اصطلاح نجومی با استعاره مکنیه درمی‌آمیزد. برای نمونه، زهره یا ناهید اصطلاحی در علم هیأت است که انوری آن را بارها در کنار عناصر موسیقایی می‌نشانند و بوسیله صناعات ادبی میان آنها ارتباط برقرار می‌کند. این سیاره که در فلک سوم جای گرفته و دومین سیاره نزدیک به خورشید است در زبان فارسی با نام‌های ناهید و بیدخت یاد شده است. شاعران پارسی زهره را ارغنون‌زن گردون، رودگر فلک و عروس ارغنون‌زن، زن بربط‌زن، زهره خنیاگر و زن مطربه لقب داده و تقریباً هرجا در شعر نام زهره می‌آید به سرود و نوازندگی و حالت سمبلیک او در زیبایی نیز حتی در نثر فارسی اشاره می‌رود (مصفی، ۱۳۸۸: ۳۴۵). در بیت زیر، شاعر در مدح مجدالدین ابوالحسن عمرانی صفت خنیاگر را (که اصطلاحی موسیقایی است) به دستیاری

صناعت استعارهٔ مکنیه به سیّارهٔ زهره (که عنصری نجومی است) نسبت می‌دهد و به این وسیله با اغراقی نغز و نیکو، مجلس ممدوح خود را در اوج سرور و شادی وصف می‌کند.  
 زهره در مجلس تو خنیاگر ماه بر درگه تو دربانست

(انوری / ۳۴)

و در بیتی دیگر، همین صفت خنیاگری زهره را در مدح پیروزشاه بکار می‌برد و البته این مرتبه با تأکیدی بیشتر:

ور زهره جز به بزم تو خنیاگری کند جاوید دفریده و بربطشکسته باد

(انوری / ۵۲)

انوری در این بیت با صناعت اغراق، زهره را خنیاگر مخصوص پیروزشاه می‌خواند و اذعان می‌دارد که اگر غیر از این باشد و زهره در مجلس شخص دیگری حاضر شود، برای همیشه دفریده و بربطشکسته شود؛ یعنی آلات موسیقایی او که ابزار و لازمهٔ بزم‌سازی و حرفهٔ اویند، نابود شود. سواى واژهٔ خنیاگر که تقریباً در تمام فرهنگ‌ها به معنی نوازنده، موسیقی‌دان، آوازه‌خوان، سرودگویی و مطرب ملاحظه می‌شود (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۰)، واژه‌های دف (که از آلات ضربی و کوبی بوده) و بربط (که ساز اصیل ایرانی است و با زخمه و مضراب زده می‌شده) نیز اصطلاحاتی از دانش موسیقی‌اند که در هیأت ترکیب‌هایی کنایی (دفریده و بربطشکسته) در بیت دیده می‌شوند. انوری در جایی دیگر نیز برای زهره آرزویی ناخوشایند می‌کند:

زهره گر در مجلس بزمش نباشد بربطی در میان اختران چون زاد فی الطنبور باد

(انوری / ۴۲)

زاد فی الطنبور: «زاد فی الطنبور نغمه»؛ این مثل را برای گفتار بی‌جا و ناموزون و غیرمنتظره و یا هر چیز نابجا گویند. چون افزوده شدن نغمه بر طنبور آن را خارج از آهنگ می‌سازد (شهیدی، ۱۳۸۲: ۸۱).

گاه نیز شاعر به جای واژهٔ زهره از دیگر نام او ناهید استفاده می‌کند؛ درست با همین اسلوب، یعنی نشانیدن عناصر نجومی در کنار عناصر موسیقایی با بهره‌گیری از صناعات ادبی:

دربزمگهت چهره به عیوق نموده ناهید فلک شعبده مثلث و بم را

(انوری / ۳)



سوی ناهید، عیوق که پنجمین ستاره درخشان آسمان و طلایی‌رنگ است (مصَفّی، ۱۳۸۸: ۵۳۸) نیز از اصطلاحات نجومی‌ای است که در کنار عناصر موسیقایی این بیت، یعنی مثلث و بم قرار گرفته است. مثلث و بم، اسم دو تار از اوتار عود هستند و اوتار عود، پیش قدمای ارباب موسیقی پنج است، چنان که گفته‌اند:

پنج تارند متحد با هم      حاد و زیر و لسان و مثلث و بم  
(شهیدی، ۱۳۸۲: ۴۶)

در بیت زیر، ناهید چونان استاد و مرجعی برای دانش موسیقی دریافت می‌شود که برای یافتن مشکلات موسیقایی باید بدو مراجعه کرد:

لیک از ناهید گردون پرس تا بر شاهرود      هیچ تار عنکبوت اندر طنین آمد چو زیر  
(انوری / ۹۶)

در کل یکی از اسلوب‌های انوری برای بهره‌گیری از دانش موسیقایی به منظور آفرینش تصویرهای هنری، قراردادن آن اصطلاحات در کنار عناصر نجومی بخصوص سیاره زهره است و در ژرف‌ساخت این ابیات، صناعات اغراق و استعاره مکنیه نیز وجود دارد.

ز شوق مجلس تست آن طرب که در زهره است      ز بهر خدمت تست آن کمر که بر جواز است  
(انوری / ۱۸)

تا مجلس و دیوان فلک را همه وقتی      ناهید زن مطربه و تیر دبیرست  
(انوری / ۳۰)

به مباحث، آسمان به صدا      کرده با کوس تو هم آوازی  
(انوری / ۱۹۱)

### ۲-۲-۲- تشبیه

تأمل در دیگر تصویرهایی که شاعر به دستیاری اصطلاحات موسیقایی خلق کرده است، برجستگی عنصر تشبیه را نمایان می‌سازد:

بود اشکم چون شراب لعل در زرّین قدح      ناله چون زیر رباب و دل بر آتش چون کباب  
(انوری / ۱۲)

واژه‌های ناله، زیر و رباب اصطلاحاتی موسیقایی‌اند. رباب که نام دیگرش طنبور (تنبور) است

(دهخدا، ذیل واژهٔ رباب) و با دست یا آرشه نواخته می‌شود (معین، ذیل واژه‌ی رباب)، از آلات زهی بوده و ساز اصیل ایرانی است (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۴). اصطلاح «زیر» نیز صوت نازکی است که از حنجره و ساز هنرمند برمی‌آید (پیشین: ۵۷۹). در این بیت، شاعر به دستیاری صناعت‌های ادبی تشبیه و اغراق، نالهٔ خود را به آوای زیر رباب مانند می‌کند. سوای صناعت تشبیه، در واژهٔ ناله، ایهام ظریفی نهفته است. معنای نزدیک آن آوازی است حاکی از آلام درونی و رنج‌های انسان. (پیشین، ج ۲: ۴۸۲) اما معنای دیگر آن که آوای ادوات موسیقی و نام نوائی از موسیقی (دهخدا، ذیل واژه‌ی ناله) است با واژه‌های زیر و رباب ایهام تناسب می‌سازد.

تا هم‌چو چنگ تو به کنارم نیامدی  
بودم چو زیر چنگ تو با ناله‌های زار  
(انوری / ۶۹)

برای درک و دریافت تصویر شاعرانهٔ بیت بالا که در مدح ضیاءالدین مودود احمد و در اوج هنرمندی سروده شده است، باید دانست که چنگ از کهن‌ترین آلات رشته‌ای و از آلات مهترهٔ (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۴۲) و سازی است مشهور که سری خمیده و تارها دارد و لذا نوازنده، ساز مزبور را هنگام نواختن به گردن خود می‌آویخته (دهخدا، ذیل واژه‌ی چنگ) است. پس شاعر تجسم و تصویری از ترکیب «به کنارم نیامدی» در مصراع نخست را به شیوه‌ای تصویری ترسیم می‌کند. شاعر در این تصویر، خود را به نوازنده‌ای چیره‌دست و ممدوح خود را به ساز چنگ مانده کرده است؛ سازی که برای نواختنش باید آن را در کنار خود گرفت. در مصرع دوم، در ترکیب‌های «زیر چنگ» و «ناله‌های زار» صناعت بدیعی ایهام مشاهده می‌شود. در ژرف‌ساخت این بیت نیز صناعت اغراق وجود دارد.

طبل بدخواه تو به زیر گلیم  
وز ندامت ندیم ناله چو نای  
(انوری / ۱۸۲)

انوری در این بیت که در مدح مجدالدین ابوالحسن عمرانی سروده، بدخواه ممدوح خود را همچون نای (که عنصری موسیقایی است) ندیم ناله (که آن هم عنصری موسیقایی است) می‌خواند. اما تحلیل این تصویر به‌ظاهر ساده به این تشبیه ختم نمی‌شود و به واکاوی بیشتری نیازمند است. «نالیدن» در این بیت کنایه‌ای است انسانی که شاعر آن را از طریق استعارهٔ مکنیه به «نای» نسبت می‌دهد. از سوی دیگر، صورت واقعی «نالیدن» را در هیأت «تی» می‌توان دید:

آواز و صدای محزونی که از نی برمی‌آید. «تالیدن» نی به صورت واقعی، هیچ ربطی به مفهوم کنایی آن در حوزه انسانی ندارد. ملزوم (= شکوه کردن) برآستی در نی نیست. شاعر با استفاده از ادات «چو» بدخواه ممدوح را به نی تشبیه می‌کند؛ یعنی عمل کنایی، یکبار به واسطه وجود صورت واقعی آن در هیأت نی از طریق استعاره مکنیه به آن نسبت داده می‌شود و دیگر بار انسان با لحاظ وجه کنایی به همان نی تشبیه می‌شود؛ وجه شبهی که از اصل متعلق به خود مشبه است. به این ترتیب از روبرو شدن دو وجه لازمی و ملزومی کنایه که اولی حقیقتی است در نی و دومی مفهومی است استعاری برای آن، ایهام حاصل می‌شود. خواننده وقتی با این تصویر مواجه می‌شود، از روبه‌رو شدن این دو وجه و درک ایهام، لذت می‌برد. زیرا می‌بیند که باید مفهومی را برای نی خیال کند که خود نی، صورت آن را در مفهومی دیگر دارد و سپس با صنعت استخدام‌واره در وجه شبه انسان و نی دچار تلذذ می‌شود. سوای این صناعات در مصرع دوم، شگرد بدیعی واج‌آرایی در حروف (ن، ا و م) وجود دارد. در مصرع نخست شاعر از واژه «طبل» که عنصری است موسیقایی و در واقع از آلات کوبه‌ای پوستی (دورویه) بوده و آوای آن نوعی اعلان اخبار مراسم عروسی و شادی، جنگ و عزا، ایستادن و حرکت کاروان‌ها و اعلام تجمع مردم محسوب می‌شده است، (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۴) به عنوان بخشی از یک کنایه (طبل زیر گلیم) استفاده کرده است. نیز در مصرع نخست در واژه «زیر» به معنای پایین و معنای دیگر آن که اصطاحی موسیقایی است، ایهام تناسب دیده می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود حضور درهم چند آرایه اصیل و استوار ادبی که هریک خود به تنهایی، اُس و اساس تخیل شعری‌اند در کنار اصطلاحات موسیقایی، تصویرهای شاعرانه‌ای را به وجود می‌آورد که ضمن به درنگ و تأمل واداشتن خواننده، دریچه‌های خیال را به‌روی او می‌گشاید.

### ۲-۲-۳- تناسب

در این شیوه که انوری عموماً به دستیاری واو عطف، چند اصطلاح موسیقایی را پی‌درپی ذکر می‌کند، با تصویرهای ساده‌ای روبه‌رو هستیم که گویا هدف شاعر از به کارگیری آن اصطلاحات، بیشتر برای اظهار دانایی و ابراز موسیقی‌دانی‌اش است:

غزلک‌های خود همی خواندم در نهاوند و راهوی و عراق

(انوری/ ۱۰۶)

واژه‌های غزل، نهایوند، راهوی و عراق در این بیت اصطلاحاتی موسیقایی هستند. غزل در موسیقی قدیم شعری غنایی و ملحون مانند ترانه و قسمتی از رباعیات و دوبیتی‌ها از جنس سرود و تصنیف محسوب می‌شده که به همراهی ضرب و آهنگ و ساز و آواز خوانده می‌شده است (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۶). نکته قابل ذکر این است که در ایام پیشین، شعر را مانند امروز، ساده و بی‌آهنگ نمی‌خواندند و موقعیتی که موجب خلق شعر بود، از اهمیت برخوردار بوده است. از این رو شاعرانی که صوتی یا صوتکی داشتند، خود می‌خواندند، اگر نه شخصی را به نیابت خود برمی‌گزیدند تا راوی اشعارشان باشد (پیشین، ج ۱: ۵۰۶). از این بیت انوری این دقیقه دریافت می‌شود که ضمن شاعری و شناخت پرده‌ها و مقام‌های مختلف موسیقی، صدای خوبی نیز داشته است. در باب شعرخوانی راوی، انوری در جای دیگر می‌گوید:

زان راوی خوش‌خوان نرسانید به خدمت  
کز شعر غرض شعر نه آواز رواست  
(انوری / ۲۱)

در بیت زیر، شاعر به هنگام بروز دانایی و موسیقی‌شناسی خویش، لحن و فضای کلی بیت را در نظر می‌گیرد. انوری واژه‌های دف، رود و نی که عناصری موسیقایی و عامل ابتهاج و سروراند را به دستگیری واو عطف در کنار واژه‌های شمع، شکر، بوی گل، باد بهار، می، معشوق و دیگر واژه‌هایی که هریک خود بشارت شادی و خوش‌باشی‌اند و گویی از قلمرو غزل پا به پهنه قصیده نهاده‌اند، قرار می‌دهد:

شب و شمع و شکر و بوی گل و باد بهار  
می و معشوق و دف و رود و نی و بوس و کنار  
(انوری / ۷۷)

نیز واج‌آرایی حرف (ش) چه از لحاظ دیداری و چه شنیداری، جلوه خاصی به بیت بخشیده است.

## ۲-۳- طب

در گذشته، دانش طب یکی از انشعاب‌های علم حکمت به حساب می‌آمده و کسی که حکمت می‌خوانده، ناگزیر از فراگیری طب نیز بوده است (زنجانی و اسعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) و لاجرم انوری نیز از آموختن این فن بی‌بهره نبوده و همان‌گونه که گذشت، بارها به مقام حکمت‌دانی خود اشاره کرده است. اما انوری برای بازتاباندن هنری اصطلاحات طبی در تصویرسازی‌های شاعرانه‌اش از سه شگرد ادبی استعاره مکنیه، تشبیه و اغراق بهره گرفته است.

## ۲-۳-۱- استعارهٔ مکنیه

مرگ را دایم از سیاست او      تب لرز اندر استخوان باشد

(دیوان / ۶۰)

- اصطلاح پزشکی این بیت «تب لرز» است. ابن‌سینا تب را عبارت از حرارتی بیگانه می‌داند که در قلب شعله‌ور می‌شود و به وسیلهٔ روان و خون، این حرارت التهابی از قلب به شریان‌ها و رگ‌ها سرایت می‌کند و در نتیجه، سراسر بدن انسان چنان شعله‌ور می‌شود که از کاربرد طبیعی عاجز می‌ماند (ابن‌سینا، ۱۳۶۷: ۵). اما تب لرزه، تبی است که در آن لرزش بدن با حرکات غیرارادی حاصل شود؛ یعنی تبی که با لرز همراه باشد (دهخدا: ذیل واژهٔ تب لرز). «تب لرز» امری انسانی یا حیوانی است که شاعر آن را با دستیاری صنعت استعارهٔ مکنیه به مرگ (اسم معنی) نسبت می‌دهد. تصوّر تب لرز دائمی استخوان‌های مرگ به واسطهٔ سیاست سلطان سنجر، سوای بهره‌گیری از صنعت حسن تعلیل، مبالغه‌ای شگرف نیز دارد. در واژهٔ «دایم» ایهام ظریفی نهفته است؛ معنای نزدیک آن «همواره» و معنای دور آن با توجه به واژهٔ تب، یادآور «تب همیشگی» (ابن‌سینا، ۱۳۶۷: ۷) است.

گل عزّ تو در بهار وجود      تازه باد و عدم گرفته زکام

(دیوان / ۱۲۴)

- زکام اصطلاحی است طبی؛ زکام «در اثر سرماخوردگی و استنشاق غبار و هوای آلوده به میکروب کوریزا و برخی عوارض دیگر تولید می‌شود. علامت آن خارش بینی، عطسه، آب‌ریزش بینی، سردرد و تب است» (سرورالدین، ۱۳۸۹: ۱۰۶). این بیماری مسری است و به شدت شیوع پیدا می‌کند و میکروب آن به قدری ریز و ذره‌ای است که با میکروسکوپ هم دیده نمی‌شود (حاجی شریفی، ۱۳۸۴: ۲۷)؛ انوری مبتلاشدن به «زکام» را که امری انسانی یا حیوانی است، به دستیاری صنعت استعارهٔ مکنیه به عدم (اسم معنی) نسبت می‌دهد.

نمونه‌های دیگری از تصویرسازی انوری به دستیاری صنعت استعارهٔ مکنیه و اصطلاحات

نجومی:

ز باد صولت او خاک خواهد استعفا      ز تف هیبت او آب گیرد استسقا

(دیوان / ۷)

گر بجز کام تو زاید شب که آبستن بود  
شب عذب ورنه سقتنقور قدر کافور باد  
(دیوان / ۴۲)

خون کان‌ها بریخت کین سخاش  
کوه از آن یافت ایمنی ز خناق  
(دیوان / ۱۰۶)

### ۲-۳-۲- حسن تعلیل

روزی که روان بر اثر آتش شمشیر  
چون باد خورد شیر علم شیر عجم را  
در نعره خناق آرد و در جلوه تشنج  
گر بآس تو یاری ندهد کوس و علم را  
(دیوان / ۳)

- واژه‌های طبّی این بیت عبارتند از: خناق و تشنج. خناق (حناق یا دیفتری) «ورم غشای مخاطی یا غشای کاذب، مرضی است که در گلو بروز می‌کند و حلق و حنجره و قصبه‌الریه را مبتلا می‌سازد. در جای بروز آن پرده سفیدی به نام غشای کاذب پیدا می‌شود که میکروب دیفتری به تدریج حلق و حنجره را فرامی‌گیرد» (سرورالدین، ۱۳۸۹: ۹۳). تشنج: دهخدا در فرهنگ‌نامه خود (ذیل واژه تشنج) این تعریف‌ها را برای اصطلاح طبّی تشنج آورده است: درکشیدگی و ترنجیدگی پوست. کشیده شدن عضو که از حرکت انبساطی بازماند، خواه از برودت، خواه از یبوست. بهم باز آمدن و کوتاه شدن عضله‌ها و عصب‌ها باشد؛ انوری در این بیت سبب دچار شدن کوس به خناق، و تشنج عَلم را با تخیلی شاعرانه به دلیری ممدوح خود نسبت می‌دهد و بدین‌وسیله ضمن ایجاد التذاذ هنری و به شگفتی درآوردن مخاطب، تصویری زیبا نیز خلق می‌کند؛ چرا که بروز بیماری‌ها بر اثر دلایل خاصی از قبیل ورود میکروب به بدن، تناول غذای مسموم و ... است. همچنان که بیماری خناق اساساً در اثر کثافت و حرارت خون ایجاد می‌شود (حاجی شریفی، ۱۳۸۴: ۶۴)، اما شاعر با دریدن هنجار و عرف، دلیل آن را به نیکویی و چنان که مقبول خاطر ستایش‌پسند ممدوحش واقع شود، یاری نکردن بآس آن ممدوح را سبب وقوع بیماری می‌داند. نیز با عنایت به این نکته که بیمار مبتلا به خناق سرفه‌های خشک و خشن می‌کند و صدایش گرفته و خاموش است (همان: ۶۴) و نسبت دادن این مرض (به دستیاری صنعت استعاره مکنیه) به کوس یا طبل که از بزرگترین آلات کوبه‌ای پوستی و در

اعصار گذشته، از بزرگترین و پرهیبت‌ترین آلات نظامی بوده که پیشاپیش سپاه و در ایام خاصی چون اعیاد و مراسم می‌نواختند (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج ۲) و همچنین آشفته‌گی و عدم تعادل علم به هنگام کارزار سخت (جلوه)، ضمن مبالغه بخشیدن به تصویر، آن را به پارادوکسی نغز و شگرف نیز می‌آراید؛ چرا که تصور خفگی و گرفتگی کوس که مشخصه بارز آن بلندآوازی اش بوده و همین خصیصه را اهل قلم معیار قرار داده در مواقع لزوم آن را به شهادت طلبیده‌اند (پیشین) و نیز تزلزل علم که خود سمبل ایستادگی است، تناقضی زیبا را خلق کرده است.

نه از موجست قلم را شبانروزی تب لرزه ز طبع اوست تا چون می‌کند کانی و دریایی  
(دیوان / ۲۰۳)

- اصطلاح پزشکی این بیت تب لرزه (که شرح آن گذشت) است. انوری با نهادن اصطلاح طبی «تب لرزه» در کنار «شبانروزی» اغراق تصویر را دوچندان می‌کند؛ چراکه ابن‌سینا در تفکیک انواع تب، انشعاب‌هایی را برای هر تب برمی‌شمارد که «تب روزانه» و «تب شبانه» از انواع آن است (ابن‌سینا، ۱۳۶۷: ۷). انوری با تلفیق این دو تب، «تب شبانروزی» یا تب دست‌برندار و همیشگی را خلق می‌کند. شاعر در این بیت، دریای خروشان را به (دستیاری صنعت استعارة مکنیه) تصویر می‌کشد که به گونه انسان بیماری که دچار تب لرزه شدید شده است. اما سبب این لرز را نه «عفونت و یا ورم» (پیشین) که به واسطه عظمت طبع ممدوحش - عزیزالدین طغرای - می‌داند.

نمونه‌های دیگری از تصویرسازی انوری به دستیاری صنعت حسن تعلیل و اصطلاحات نجومی:

تا خاک کف پای تو را نقش نیستند اسباب تب لرزه ندانند قسم را  
(دیوان / ۳)

گرد جیش تو بشد بر همه اعضا نشست تا که اچرب شد و انک همه سالش چربست  
(دیوان / ۲۰)

مرگ را دایم از سیاست او تب لرز اندر استخوان باشد  
(دیوان / ۶۰)

## ۲-۳-۳-۳-۳ اغراق

اساساً همان گونه که پیشتر ذکر شد، صناعت اغراق در ژرف‌ساخت تمامی تصویرهای شاعرانه‌ای که انوری با تلفیق شگردهای ادبی و اصطلاحات دانش‌های نجوم، موسیقی و طب آفریده، حضور دارد. این خصیصه را چه در بیت‌های پیشین و چه در بیت‌های زیر می‌توان مشاهده کرد:

آن را که تب لرزهٔ حرب تو بگیرد عیسی تنند بر تن او تار نوان را  
(دیوان / ۵)

در خون دل لعل که فاسد نشود هیچ قهر تو گره‌وار بیندد خفقان را  
(دیوان / ۵)

آتش اندر تب سیاست اوست طبع او زان همیشه رنجور است  
(دیوان / ۲۸)

## ۳- تحلیل نموداری اصطلاحات علمی

## ۳-۱- شمار شگردهای ادبی بکار رفته در ۵۱ قصیده

در این بخش برای هر یک از دانش‌های نجوم، موسیقی و طب، سه جدول و نمودارهای مجزاً ارائه شده که هر یک از آنها به بررسی شمار شگردهای ادبی موجود در هر یک از دانش‌های مذکور پرداخته است.

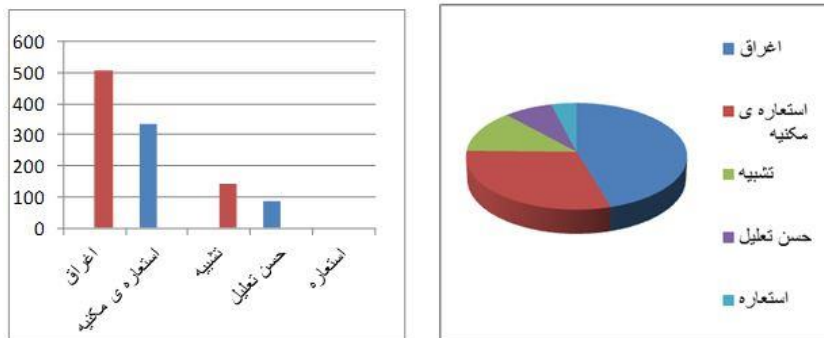
نخستین جدول به بررسی شمار شگردهای ادبی‌ای که در ترکیب با اصطلاحات دانش نجوم منجر به آفرینش تصویر شده‌اند، می‌پردازد:

شمار قصاید بررسی شده	اغراق	استعارهٔ مکنیه	تشبیه	حسن تعلیل	استعاره
۵۱	۵۰۵	۳۳۳	۱۴۴	۸۶	۴۵

الف: جدول شمار شگردهای ادبی در ترکیب با عناصر نجومی

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، شاعر هنگام تصویرسازی با عناصر نجومی از پنج شگرد ادبی بهره می‌گیرد. این پنج شگرد به ترتیب بسامد و میزان بهره‌گیری عبارتند از: اغراق، استعارهٔ مکنیه، تشبیه، حسن تعلیل و استعاره. در نمودارهای زیر نیز نمایش بسامد آن شگردها در تقابل با یکدیگر ملاحظه می‌شود:





ب: نمودارهای تقابل شمار شگردهای ادبی در ترکیب با عناصر نجومی

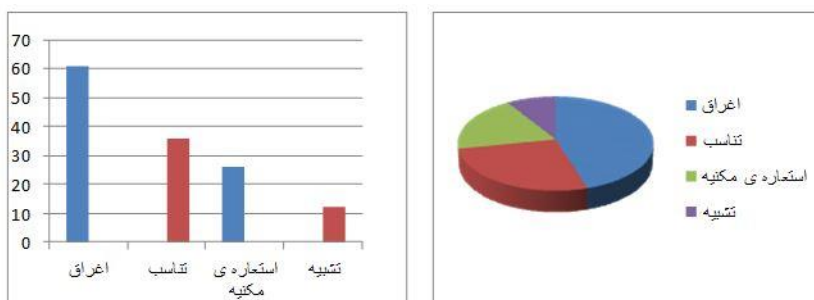
دومین جدول به بررسی شمار شگردهای ادبی‌ای که در ترکیب با اصطلاحات دانش

موسیقی منجر به آفرینش تصویر شده‌اند، می‌پردازد:

شمار قصاید بررسی شده	اغراق	تناسب	استعاره مکنیه	تشبیه
۵۱	۶۱	۳۶	۲۶	۱۲

الف: جدول شمار شگردهای ادبی در ترکیب با عناصر موسیقایی

بر اساس جدول بالا، شاعر برای تصویرسازی با عناصر موسیقایی از چهار شگرد ادبی بهره می‌گیرد. این چهار شگرد به ترتیب بسامد و میزان بهره‌گیری عبارتند از: اغراق، تناسب، استعاره مکنیه و تشبیه. در نمودارهای زیر نیز نمایش بسامد آن شگردها در تقابل با یکدیگر ملاحظه می‌شود:



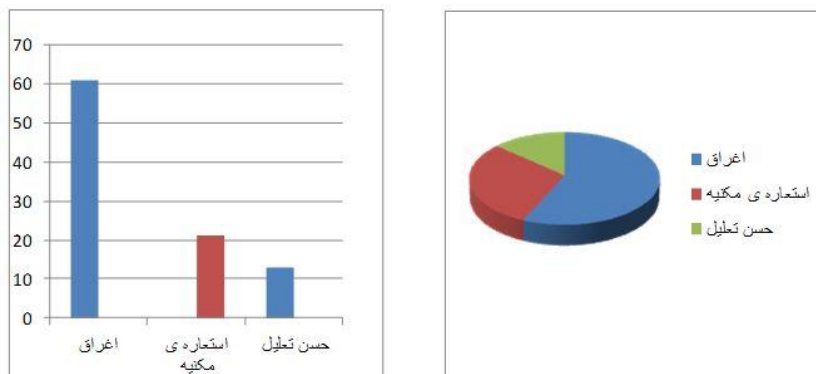
ب: نمودارهای تقابل شمار شگردهای ادبی در ترکیب با عناصر موسیقایی

سومین جدول به بررسی شمار شگردهای ادبی‌ای که در ترکیب با اصطلاحات دانش طب منجر به آفرینش تصویر شده‌اند، می‌پردازد:

شمار قصاید بررسی شده	اغراق	استعارهٔ مکنیه	حسن تعلیل
۵۱	۵۵	۲۹	۱۳

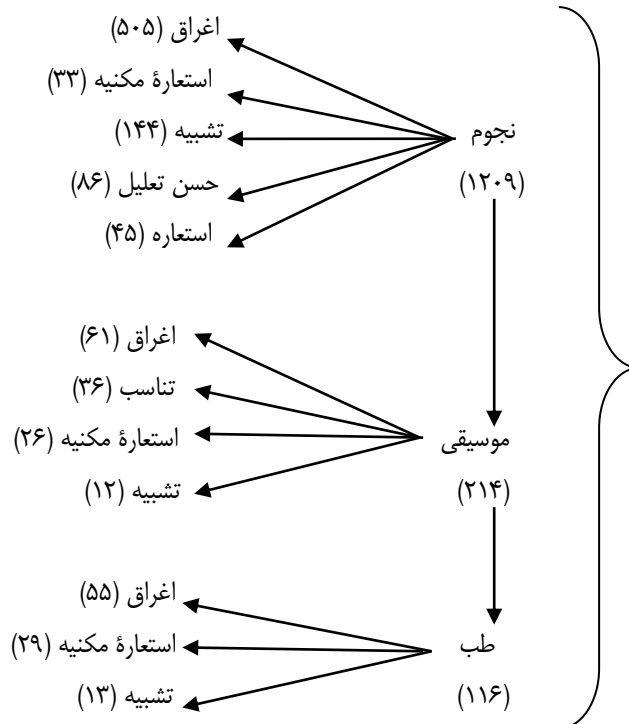
الف: جدول شمار شگردهای ادبی در ترکیب با عناصر طبّی

بر اساس جدول بالا، شاعر هنگام تصویرسازی با عناصر موسیقایی از سه شگرد ادبی بهره می‌گیرد. این سه شگرد به ترتیب بسامد و میزان بهره‌گیری عبارتند از: اغراق، استعارهٔ مکنیه و حسن تعلیل. در نمودارهای زیر نیز نمایش بسامد آن شگردها در تقابل با یکدیگر ملاحظه می‌شود:



ب: نمودارهای تقابل شمار شگردهای ادبی در ترکیب با عناصر طبّی

نمودار خوشه‌ای زیر، چکیده و فشردهٔ جدول‌ها و نمودارهای بالاست که در یک نما می‌توان میزان بسامد اصطلاحات و عناصر هر دانش و نیز شمار شگردهای ادبی درآمیخته با آن اصطلاحات را مشاهده کرد:



### نتیجه‌گیری

نگاهی کوتاه و گذرا به دیوان اشعار انوری و تورق و تأمل در قصایدش، میزان بهره‌گیری او از عناصر دانش‌های زمانه اش را به خوبی و روشنی آشکار می‌سازد. بر اساس این پژوهش، اصطلاحات علم هیأت (با ۱۲۰۹ بار تکرار در ۵۱ قصیده) بیشترین بسامد حضور در تصویرسازی‌های انوری را دارد؛ شاعر برای بازتاباندن هنری این عناصر در راستای آفرینش تصویرهای شاعرانه‌اش از پنج شگرد ادبی: استعاره مکنیه، استعاره، تشبیه، حسن تعلیل و اغراق بهره می‌گیرد. اصطلاحات دانش موسیقی (با ۲۱۴ بار تکرار) با کاهشی چشمگیر نسبت به شمار عناصر نجومی (۶ برابر کمتر در ۵۱ قصیده) در مرتبه بعد از عناصر علم هیأت است و شاعر برای بازتاباندن هنری این اصطلاحات در تصویرسازی‌های شاعرانه‌اش از چهار شگرد ادبی: استعاره مکنیه، تشبیه، تناسب و اغراق استفاده می‌کند. در نهایت از بین سه دانش بررسی شده، اصطلاحات طبّی (با ۱۱۶ مرتبه تکرار در ۵۱ قصیده) پس از دو دانش دیگر قرار گرفته و

کمترین شمار حضور (۱۲) برابر کمتر از عناصر نجومی و ۲ برابر کمتر از عناصر موسیقایی) را در آفرینش تصویرهای انوری دارد. وی برای بازتاباندن هنری این اصطلاحات در تصویرسازی‌های شاعرانه‌اش از سه شگرد ادبی: استعارهٔ مکنیه، تشبیه و اغراق بهره گرفته است.

همچنین اگر تصاویری را که بر پایهٔ تلفیق و آمیختن واژه‌ها و اصطلاحات سه دانش نجوم، موسیقی و طب با شگردهای شعری و ادبیت کلام ساخته شده‌اند، مدّ نظر قرار گیرد، میان اصطلاحات علمی به کاررفته در بیت و دیگر واژه‌ها در محور همنشینی و نیز از لحاظ بلاغی ارتباط معناداری دیده می‌شود. با شکافتن این تصویرها، شبکهٔ درهم تنیده‌ای از تلفیق (دو بُعد صنعت و صنعت) و آمیزش شگردهای بیانی و بدیعی با عناصر علوم قابل رویت است؛ شگردهای ادبی‌ای چون: استعاره، استعارهٔ مکنیه، تشبیه و آرایه‌های بدیعی‌ای نظیر: تناسب، ایهام تناسب و ایهام ترجمه، موازنه، واج‌آرایی و اغراق.

حضور شمار چشمگیر اصطلاحات نجومی در شعر انوری را می‌توان هم به سبب اعتقاد او به تأثیر افلاک و ستارگان بر سرنوشت انسان دانست و هم اشتیاق او نسبت به فراگیری، ارتقا، پدیدارسازی و به کارگیری این عناصر نجومی. از سوی دیگر ناگفته پیداست همانطور که سراغ عناصر موسیقایی را باید در غزل‌های انوری گرفت، مجال ظهور و بروز عناصر نجومی به نسبت دو دانش دیگر، در قالب قصیده بسیار مهیّاتر است. ضمن این که باید در نظر گرفت که هدف اساسی انوری از سرایش قصیده‌ها، مدح بوده و لازمهٔ آفرینش یک مدح درخور، اغراق است و از آنجایی که عناصر نجومی بر فراز پهنهٔ زیست بوم شاعر و در اوج بلندی و دست‌نیافتگی برای او بودند، مناسب‌ترین و بایسته‌ترین ابزار برای مبالغه در سخن به شمار می‌آمدند.

### پی‌نوشت

۱- منظور از ماه در اینجا هلال ماه است و چون در اوائل ماه به شکل هلال نازک و روشن دیده می‌شود و به نعل شبیه است، شاعر در این بیت از آن استفاده کرده است.

### منابع

- امیراحمدی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، «انوری در عرصهٔ طب»، فصلنامهٔ تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شمارهٔ ۲۸، صص: ۱۷۱ - ۱۴۳.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۵۸)، حدود یا تعریفات، ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند، تهران: انتشارات انجمن فلسفهٔ ایران.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). *قانون*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی و با مقدمه دکتر علی‌اکبر ولایتی، چاپ اول، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ بهنام‌فر، محمد و محمدعلی محمدی (۱۳۸۸)، «بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شال ۱۷، شماره ۶۶ صص: ۷۶ - ۴۵.
- \_\_\_\_\_ بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۸۴)، *التفهیم لوائیل صناعة التجهیم*، تلخیص و بازنویسی (نجوم به روایت بیرونی) ولی قیطرائی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- \_\_\_\_\_ پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، *در سایه آفتاب*، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ حاجی شریفی، احمد (۱۳۸۴)، *شناخت بیماری‌ها؛ بررسی بیماری‌ها از دیدگاه طب سنتی و علم پزشکی*، چاپ اول، تهران: انتشارات حافظ نوین.
- \_\_\_\_\_ حسینی فراهانی، ابوالحسن (۱۳۴۰)، *شرح مشکلات دیوان انوری*، به تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ حمیدی، مهدی (۱۳۷۱)، *بهشت سخن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پاژنگ.
- \_\_\_\_\_ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰)، *لغت‌نامه*، تهران: چاپخانه مجلس.
- \_\_\_\_\_ زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، *با کاروان حله*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *از گذشته ادبی ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_ زنجان، برات و مریم‌السادات اسعدی (۱۳۸۱)، *بازتاب طب در ادبیات کهن*، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان و بهار، صص: ۱۳۶ - ۱۱۷.
- \_\_\_\_\_ سامی، علی (۱۳۹۰)، *موسیقی ایران از دوران کهن و عهد هخامنشی*، مجموعه مقالات موسیقی ایرانی، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- \_\_\_\_\_ ستایش‌گر، مهدی (۱۳۷۴)، *واژه‌نامه موسیقی ایران زمین*، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- \_\_\_\_\_ سرورالدین، محمد (۱۳۸۹)، *طب‌المفید*، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات عطایی.
- \_\_\_\_\_ شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *صورخیال در شعر فارسی*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، *مفلس کیمیا فروش/ نقد و تحلیل شعر انوری*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *بیان و معانی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات فردوسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *سبک‌شناسی شعر*، تهران: چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *نگاهی تازه به بدیع*، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات فردوس.
- \_\_\_\_\_ شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۲)، *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ عمران‌پور، محمدرضا (۱۳۸۶)، *اهمیت عناصر و ویژگی‌های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر*، نشریه گوهر گویا، صص: ۱۸۰ - ۱۵۳.
- \_\_\_\_\_ فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_ ماهیار، عباس و راضیه فولادی‌سپهر (۱۳۹۳)، *کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم*، *دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۲، شماره ۷۶، صص: ۱۰۷ - ۸۹.
- \_\_\_\_\_ مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

- نبی‌زاده، ندا (۱۳۸۹)، *بازتاب علوم، آداب و رسوم و باورهای عصر در دیوان انوری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی ابراهیم رنجبر، اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی (۱۳۸۸)، *چهار مقاله و تعلیقات*، به اهتمام محمد معین بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی، چاپ اول، تهران: نشر معین.
- نفری، بهرام (۱۳۸۳)، *اطلاعات جامع موسیقی*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مارلیک.
- نوری، مجید (۱۳۷۴)، *شرح اصطلاحات علمی و فلسفی دیوان انوری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی ولی‌الله ظفری، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- واقف‌زاده، شمسی (۱۳۸۹)، «بررسی احکام و احوال نجوم در برخی آیات و روایات»، *فدک*، سال اول، شماره ۲، صص: ۱۶۹ - ۱۵۵.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹)، *چشمه روشن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.